

از تهران تا مهران

مهدی توکلیان

۳۴



شکسته‌ای می‌شد که بیش از سه روز تمام در پشت مرز ایستاده بودند و در بی پناهی و در هجوم سیل و باران، به سر می‌بردند. چه جماعت با صفا و عاشقی، پیرمردهای قد خمیده و پیرزن‌هایی که رنج و سختی دوران جوانی از دست‌های زحمت کشیده و چهره‌های پریچ و خم آنها مشخص بود، جوانان عاشقی که به عشق زیارت و شوق دیدار از تمام ایران یعنی در واقع از تمام خاک ایران اسلامی به شهر مرزی مهران آمده بودند.

جماعتی که به محض شنیدن این نکته که سفر به عتبات عالیات گذرنامه نمی‌خواهد و می‌شود به صورت گروهی و فردی به کربلای معلی و نجف اشرف مشرف شد به راه افتاده‌اند بودند. عده‌ای در قالب کاروان‌هایی که گاهی افرادی مظلوم و مخدوم و عاشق، مدیریت آن را عهده‌دار بودند و گاهی نیز افراد سودجو و پول پرست که تقلب و دورویی و التماس کردن آنها پشت درب اتاق فرماندار برای وضع زائر نبود و مدام به محاسبه و حساب و کتاب دریافتی از زائر بودند و کم آوردن پول، توجه هرکسی که وارد این شهر مظلوم می‌شد، را به خود جلب می‌کرد.

دردسرتان ندهیم وقتی از فرمانداری مهران بیرون آمدیم تنها این نکته را یافتیم که مسؤول همیاری شهرداری مهران می‌گفت: ما در حال حاضر یعنی در همین چند روز اخیر چهارهزار گذرنامه دریافت کرده‌ایم تا کارهای آنها را انجام ندهیم نمی‌توانیم گذرنامه

قراولان این کاروان علقشان کار کرده است و اتاق‌های موجود در فضای صحن امامزاده سیدحسن مهران را به قرار شبی چهارهزار تومان اجاره کرده‌اند - الحمدالله که در پناه امامزاده‌ای که فرزند بلافضل موسی بن جعفر (علیه السلام) بود.

پناهی امن با امکانات رفاهی نسبی برای کاروانیان آماده شد صحن و سربایی با کبوتران عاشق و فضایی دلچسب و روحانی که گاهی محمل تبرک جستن عروس و دامادهای مهرانی بود و زمانی محمل و مدفون کردن مرده‌های مهرانی....

پس از استقرار نسبی در یکی از اتاق‌ها از کاروان جدا شدیم و به این امید که ساعتی دیگر یعنی بعد از صرف ناهار بایستی برای رفتن به مرز آماده باشیم. از مدیر کاروان اجازه گرفته به شهر رفتیم. درست قبل از اذان ظهر، سری به فرمانداری مهران زدیم تا گزارشی از وضعیت نایب‌امان شهر مرزی تهیه کنیم. بدان امید که با دیدن کارت خبرنگاری و لوازم و وسایل نسبتاً حرفه‌ای، اول تحویل بازار می‌شود بماند که هیچ، بعد از حدود چهل دقیقه پشت درب اتاق جناب فرماندار - متأسفانه جواب تمام سوالات مثبت ما منفی شد و پاسخ دادن به سوالات را منوط به اجازه کتبی از معاونت سیاسی و امنیتی استانداری ایلام کرد. راستش را بگویم خیلی هم مصاحبه برای ما جذابیت نداشت. اما از آن باب که مدیر ارشد یک شهرستان، با حساسیت‌های ویژه‌ای که در آن حاکم است شاید تسلی خاطر دل‌های

□ قبل از اینکه به نقطه‌ای صفر مرزی برسی، فکر می‌کنی به محض رسیدن به آن جا با مختصر استراحتی در یکی از اماکن اقامتی و با میل کردن غذایی مناسب و با اندک تأملی راهی سرزمین عراق می‌شوی و در مسیر رفتن به کربلا قدم می‌گذاری اما... زمانی که پس از پیمودن راه‌های بسیار سخت و سرد زمستانی و پشت سر گذاشتن جاده‌های پریچ و خم ایلام به شهر مرزی مهران قدم می‌گذاری، مهر و محبت بیشتری را می‌طلبی، اگر غروب یا شب باشد که به این شهر باران زده‌ی مضطرب قدم گذاشته باشی، احساس امنیت و آرامش نمی‌کنی و خدا نکند که گرسنه باشی و به دنبال لقمه نانی بگردی که در هیچ کجای این شهر نانوایی شبانه روزی که هیچ، هیچ نوع نان بسته بندی هم پیدا نمی‌کنی که رفع حاجت کنی، حتی نان خشک بسته بندی.

□ کاروان ۲ ساعت مانده به اذان ظهر یک روز کلاماً پاییزی و سرد و بارانی به شهر مهران رسید، در حال و هوای گذشتن از خیابان‌های مهران وقتی مردم را نگاه می‌کنی که در زمین‌های پر از گل و آب مضطرب و حیران و ویلان نشسته‌اند. از حیرت و تعجب بسیاری تو را هم فرا می‌گیرد که نکند این کاروان ۴۰۰ نفری نیز بایستی شب را در کنار همین مردم بی سر و پناه و در این هوای سرد و بارانی بگذرانند و این ترس نه برای من که برای خانواده‌ای است که با نوزاد ۱ ماهه و پیرمرد ۸۷ ساله‌اش راهی سفر شده است. اما پس از مدت کوتاهی متوجه می‌شویم که پیش

شده است که از تمام ایران به شهری آمده‌اند که دورستوران غذاخوری بیشتر ندارد و شاید به سختی بتوان در اتاقهای زائرسرهایش تخت استراحت پیدا کرد.

۲- ناامنی شدید و کاسبی سودجویانه و بدون تضمین عده‌ای از ساکنان شهر مرزی مهران این روزها به حدی رونق یافته است که «بلدچی‌ها» در چند به ماهی اخیر رقم‌های میلیونی پول خرد می‌گویند و به فکر زندگی‌های کذا و کذا هستند.

۳- خلاصه‌ای از دروغ‌های افرادی که به بهانه ۱ تا ۲ ساعت پیاده روی مردم بیچاره را تا ۱۷ و بلکه ۲۴ ساعت پیاده گرسنه و تشنه در بیابانهای باران خورده و گل گرفته راه می‌برند و خدا می‌داند که در مسیر راه بر آنها چه می‌گذرد.

۴- وضع نابسامان مرز مهران که چه بسیار افرادی که با دارا بودن ممنوعیت‌های قانونی به راحتی از مرزهای قانونی به صورت غیرقانونی و قاچاق با حداقل هزینه‌ی ممکن خارج شده‌اند و چه بسیار افراد سودجو، جاسوس و منافقی که براحتی از مرزهای مهران و از عراق به ایران اسلامی وارد شده باشند.

۵- در نهایت، این سفرنامه آغاز یک دردنامه طولانی است از دردهای عمیق و ریشه‌داری که اشک دوربین‌ها را نیز درآورد.

خلاصه‌ای از درد و رنج و آوارگی مردمان عاشقی که به شوق دیدار و زیارت حاضر می‌شوند تمام سختی‌های راه را تحمل کنند. گرسنگی و تشنگی، را به جان می‌خرند تا نامشان در لیست زائران امام حسین (علیه السلام) قرار گیرد.

و یک سؤال آن هم به عنوان آخرین سؤال سفری که در آن خطر مرگ و از بین رفتن باشد، آیا حجت شرعی دارد یا شما جواب می‌دهید که کار عقل را با کار عشق و دل درهم نیامیزید؟ دوست داریم در این باره با شما حرف‌های بسیاری بزنیم.

اگر این گزارش را خواندید و احتمالاً باورتان نشد می‌توانید با هزینه کردن و رفتن به شهر مرزی مهران با چشمان مبارک خودتان این لحظه‌ها را ملاحظه بفرمایید.

زمانی که بیرون از فرمانداری و نهاد و گذرنامه و در مقابل مرز، افرادی را می‌بینی که در آن باران شدید و گل‌های راه افتاده در خیابان‌های مهران دنبال سرپناهی هستند تا کاروان خود را در آنجا پناه دهند متحیر می‌مانی و فقط اشک همراهی دل شکسته‌ات را می‌کند و گریه همدردیت را جواب می‌دهد و واقعاً چه کسی بایستی مسئولیت مظلومیت و بی پناهی مردان و زنان کودکان و نوجوانان و پیران کاروانهای به مهران آمده را عهده‌دار شود.

□ دوباره بعد از ظهر است و به امامزاده برگشته‌ایم و اینجا آغاز ماندن سه شبانه روز پشت مرز است و آغاز رفتن‌ها و آمدن‌های ما و تهیه گزارش‌های جالب و ناراحت کننده‌ای از تمام شهر مرزی مهران که اگر جناب سردبیر صفحه یا ستونی را به ما بدهد گزارشی آن هم به صورت ماهانه برایتان نقل خواهیم کرد.

اما چند نکته‌ی مهم که فکر می‌کنیم در اولین گزارش بتوان براحتی به آنها اشاره نمود:

۱- وضع نابسامان شهر مرزی مهران که ریشه‌ی آن تبلیغات نادرست رسانه‌های ایران است، پذیرای خیل عظیمی از مردم مشتاق

دریافت کنیم و به تمام کاروان‌هایی که قبل از حرکت سؤال کردند اعلام نمودیم که گنجایش، پذیرش و ظرفیت نداریم.

راست می‌گفت آن خادم زحمت کش، اما صد حیف که خدمت به زائران آستان ملکوتی سیدالشهدا (علیه السلام) با خدمت به تمام مراجعه کنندگان اداری یکسان شده است. یعنی کسی و حرمتی برای زائر قائل نمی‌شود یا بی انصافی نباشد و حرمت‌ها کمتر نگه داشته می‌شوند، کسی نگاه به صورت مراجعه کننده‌اش در سال نهضت خدمت رسانی به مردم نمی‌کند و این هم یکی از نکاتی است که بسیاری از خادمان اماکن مقدس و شغل‌های حساس مذهبی که شائبه و بوی خدمتگزاری از آن می‌آید بر اثر گذشت زمان و خدمت کردن با انگیزه‌های مادی، لذت درک خدمت از آنها گرفته می‌شود. بگذریم...

این حرف‌ها را وقتی می‌زنی که گردن‌های کج و چهره‌های غم گرفته و ناراحت، پشت درب اتاقهای اداری شهر مرزی مهران را می‌بینی.

□ اینجا مهران است اما عده‌ای با لهجه و گویش مشهدی، گروهی با لهجه شیرین آذری و تبریزی با تو سخن می‌گویند و در این میان صدای اصفهانی‌ها و شیرازی‌ها و کرمانی‌ها هم گوشت را نوازش می‌دهد و خدا خیرشان دهد اهل گیلان و مازندران را که یک لحظه فکر می‌کنی در این هوای بارانی اینجا گیلان است یا مازندران و تا دلتان بخواهد بچه‌های قم و تهران و کرج و ورامین و اطراف پایتخت را می‌بینی و واقعاً اگر نبود این هم ایرانی که با یک هدف مشترک به این نقطه‌ی صفر مرزی آمده‌اند واقعاً احساس غربت و تنهایی می‌کردی.

□ و اما یک نکته‌ی بسیار مهم و آن هم این که همه‌ی افرادی که دلشان می‌خواهد از طریق قانونی این مسیر را بپیمایند بر اثر مراجعه‌های مکرر و نشنیدن جواب‌های صحیح خسته می‌شوند و به افرادی پناه می‌برند که به «بلدچی» مشهورند، راهنمایان محلی که از همین مرزهای قانونی و پاسگاههای مرزی بین راهی عبورت می‌دهد. تا به مرز عراق برسی و همه‌ی این مسیر قانونی نا هموار و سخت را با پول هموار و آرام می‌کنند فقط بستگی دارد به درصد و درجه اعتماد و اطمینانی که به آنها پیدا می‌کنی. هیبت‌های مردانه‌ای که تا به حال بسیار نامردانه افراد را در بیابانها رها کرده‌اند و چه بسا افراد بسیاری را هم که به کربلا رسانده‌اند. اما شایعه کلی و واقعیت‌های اصلی این است که جنازه‌های بسیاری از افراد رها شده در بین راه را به تمام شهرهای ایران آورده‌اند و به عنوان شهیدان سفر کربلا از آن‌ها یاد کرده‌اند.

از بیست هزار تومان تا شصت و پنج هزار تومان رایج‌ترین قیمت‌های عبور غیرقانونی و یا همان کلمه‌ی نامانوس خروج قاچاق و غیرقانونی از مرز جمهوری اسلامی است. یعنی رفتن از مرز ایران و ورود به خاک کشور دیگری بدون داشتن گذرنامه و مدرکی قانونی.

